

ولی‌الله کاوسی

چگونگی ارتباط تیمور با هنر و هنرمندان

امیر تیمور گورکان را عموماً از هولناکترین خون‌ریزان تاریخ بشر شناخته‌اند؛ جنگجوی سنگ‌دلی که برای ارضای میل جهانگشایی خود هیچ‌گونه کشتار و غارت و ویرانگری را ناروا نمی‌دانست و هر مانع و مقاومتی را به نیروی شمشیر از میان برداشت و به هر سرزمینی که قدم نهاد، بی‌هیچ چشم‌پوشی، خُرد و کلان و پیر و جوان را از گناهکار و بی‌گناه از دم تیغ گذراند و جوی خون جاری کرد.

برای نمونه از این‌گونه اعمال سبعانه تیمور در اینجا می‌توان چند فقره ذکر کرد، که از آن جمله است قتل عام مردم سیستان در ۷۸۵ ق/ ۱۳۸۳ م که در آن واقعه دوهزار تن اسیر را در دیواری زنده‌زنده بیندودند و تیز سر بریدن صد هزار تن اسیر هندی است در نزدیکی دهلی در سال ۸۰۱ ق/ دسامبر ۱۳۹۸ م. دیگر زنده به گور کردن چهار هزار نفر ارمنی در سال ۸۰۳ ق/ ۱۴۰۰ م و دیگر برپا کردن بیست کله‌منار است در همان سال نزدیک حَلَب و دمشق، و همچنین قتل عام هزاران نفر سکنه بی‌گناه اصفهان در سال ۷۸۹ ق/ نوامبر ۱۳۷۸ م. اینها اندکی از بسیار حوادث خونینی است که در آن بی‌اعتنایی او را به جان انبای نوع انسانی نشان می‌دهد.^۱

تیمور به موازات این ددمتشی شخصیتی پیچیده با ویژگی‌هایی متعدد و گاه متناقض داشت. تظاهر به دین‌داری و تعصب دینی از مهم‌ترین این ویژگی‌هاست. علاقه و اعتقاد تیمور به اسلام و تظاهر او به مسلمانی و شفقت و ارادتی که به سادات و عرفا و زهاد و مُتصوفه و دراویش از خود نشان می‌داد و همچنین تلاشی که برای ساخت و ساز و مرمت بقاع متبرک می‌کرد بارها در کتب تاریخی متعددی که در زمان او و جانشینانش نگاشته شده،^۲ به تأیید رسیده است.

در این باره حافظ ابرو، مورخ معاصر تیمور، در کتاب تاریخ خود به نام *زبدة التواریخ* چنین می‌نگارد:

از آثار ده‌ه^۳ و حُکمت^۴ او یکی آن بود که در تعظیم سادات و علما و تجلیل^۵ ائمه دین و صلحا مبالغت واجب شمردی و تا حدی در تقویت دین محمدی و اظهار اشعار اسلام مبالغت نمود که در زمان او هیچ آفریده‌ای در علم حکمیات و منطق که میزان معنی است، شروع نیارست کرد.^۶

برخی دیگر از مورخان، همچون شرف‌الدین علی یزدی مؤلف تاریخ *ظفرنامه*، راه اغراق و گزافه‌گویی در پیش

امیر تیمور در جریان کشورگشاییهای خود بهترین و کارآمدترین هنرمندان و صنعتگران را از سرزمینهای فتح‌شده با خود به پایتختش سمرقند می‌برد. وی با حمایت از این هنرمندان و به کارگیری ایشان در نظر داشت سمرقند را به یکی از پُروتق‌ترین شهرهای جهان بدل کند.

در این نوشتار با استفاده از کتب تاریخی‌ای همچون *ظفرنامه* یزدی و *زبدة التواریخ* حافظ ابرو که در دوره تیموری نوشته شده است و همچنین منابع معتبری نظیر *گلستان* هنر تألیف قاضی‌احمد منشی و *تاریخ ادبی ایران* اثر ادوارد براون، تلاش می‌شود ضمن اشاره به جایگاه هنرهای مختلف (هنرهای صناعی، معماری، موسیقی، خوشنویسی و نقاشی) در دربار تیمور، چگونگی ارتباط وی با هنرمندان هر رشته بررسی گردد و مشهورترین هنرمندانی که با تیمور ارتباط مستقیم داشته‌اند معرفی شوند.

گرفته و حفظ و ترویج اسلام را انگیزه اصلی فتوحات تیمور شمرده‌اند:

مرادش ز شاهی و فرماندهی
ز تخت بزرگی و تاج مهی
مراعات دین بود و تعظیم شرع
همین اصل دید و جز این جمله فرع
همه کوششش بهر اسلام بود
دگر چیزها دانه و دام بود
ندیدی کس از خویش و از اجنبی
گرامی تر از اهل بیت نبی^۶

مولانا زین‌الدین ابوبکر تاییادی، باباسنکو، شیخ شمس‌الدین فاختوری و سید برکه، از جمله مهم‌ترین عرفا و دراویشی‌اند که با تیمور مصاحبت داشته‌اند.

از دیگر خصایص مهم تیمور توجه ویژه‌ای است که به صاحبان صنعت و هنرمندان می‌کرد. این علاقه که احتمالاً از قدرت‌طلبی و برتری‌جویی او نشئت می‌گرفت، سرنوشت جدیدی برای هنر و هنرمندان همعصر وی رقم زد که تا مدت‌ها بعد، حیات فرهنگی سرزمینهای تحت فرمان او را متأثر ساخت. در ادامه این نوشتار به بیان چگونگی ارتباط تیمور با هنر و هنرمندان خواهیم پرداخت.

چنان‌که از مطالعه شواهد و اسناد به‌جای مانده از آن دوران می‌توان دریافت، اصحاب صنعت و هنر در نظر تیمور ارزش خاصی داشته‌اند. وی در تمام دوره کشورگشایی خویش به هر سرزمینی که دست می‌یافت، هنرمندان و صاحبان فن و پیشه را گرد می‌کرد و به زادگاه خود، کش، و پایتختش، سمرقند، می‌فرستاد. حافظ ابرو می‌نویسد:

دیگر از هر مملکت که مُسخر گردانیدی، بزرگان و مُمیزان و مهندسان و انواع محترقه^۷ را به بلاد ماوراءالنهر و ترکستان خصوصاً سمرقند و کش به جهت عمارت و تمدن و توطن می‌آورد؛ چنان‌که در زمان وفات از اقصای ترکستان تا اقطار مصر و شام و منتهای مغرب که از محیط آن بلاد تا مرکز دولت فلک مدار مسیر یک‌ساله راه بود، از هیچ مملکتی نبود که از مشاهیر هنرمندان آن دیار در سمرقند نبودند.^۸

به روایت *ظفرنامه* یزدی، تیمور در روز چهارشنبه دوازدهم رمضان سال ۷۷۱ق در سن ۳۴ سالگی پس از فتح بلخ به تخت نشست و سمرقند را پایتخت رسمی خود

برگزید.^{۱۰} از آن تاریخ تا پایان حیات، از هیچ کوششی در آبادانی و افزودن زیبایی این شهر فروگذار نکرد. به واسطه حضور هنرمندان و صنعتگرانی که از اقصا نقاط در آنجا گرد آمده بودند، به‌زودی این شهر به یکی از زیباترین شهرهای جهان مبدل گشت و چنان‌که معین‌الدین نظری مؤلف *منتخب التواریخ* می‌نویسد: «در اندک فرصت، سمرقند چنان خوش و خرم شد که طعنه در خلد برین زد و بهشت روی زمین شد.»^{۱۱}

از میان سرزمینهایی که تیمور پس از تسخیر و اقدام به قتل و غارت، هنرمندان آن را به پایتخت خود گسیل کرد یکی خوارزم است که به گواهی حافظ ابرو از این دیار هر کس را که به کاری می‌آمد کوچانید و اهل حرف و هنرمندان را روانه ماوراءالنهر کرد و در کش سکونت داد.^{۱۲} از دیگر ولایات دمشق است که تیمور پس از تصرف آنجا و تخریب شهر و کشتار مردم بی‌گناه، هنرمندان و صنعتگرانی را که هربک در رشته‌ای مهارت داشتند گرد آورد و به سمرقند فرستاد. ابن عرب‌شاه مؤلف کتاب *عجائب المقدور فی النوائب التیمور* که خود در آن هنگام شاهد وقایع بوده در این باره چنین می‌گوید:

تیمور از ارباب صنعت و فضیلت و هر کس که در فنی از فنون پارچه‌بافی، جامه‌دوزی، درودگری، سنگ‌تراشی، بیطاری، پزشکی، خیمه‌دوزی، نقاشی، کمان‌سازی، بازداری^{۱۳} و امثال آن دستی داشت، گروهی گرد کرده و با سپاهیان خود به سمرقند فرستاد.^{۱۴}

به جز اینها، تیمور بسیاری، هنرمندان دیگر از شهرهای بغداد، شیراز، اصفهان، کاشان، تبریز و حتی هند در دارالسلطنه خویش حاضر کرد. از این جهت شاید بتوان تیمور را با فرمانروای فاتح دیگری که چهارصدسال پیش از وی در مشرق زمین ظهور کرد و او نیز ترک‌زاد بود مقایسه کرد: سلطان محمود غزنوی، که اشتیاق زیادی به انتقال دانشمندان و هنرمندان به پایتخت خود داشت و سعی او بر این بود که از راه تشویق و حمایت اهل علم و هنر، اعتبار بیشتری برای خود کسب کند.^{۱۵}

احتمالاً یکی از دلایل علاقه تیمور به گرد کردن هنرمندان، تلاش برای هم‌طراز کردن پایتختش با شهرهایی بوده است که طی جنگها و فتوحات به چشم خود دیده و عظمت و زیبایی آن شهرها توجهش را جلب کرده بود. در این بین مشاهده شهرهای ایران تأثیر عمیقی بر تیمور

نهاده و او را بر آن داشته بود که با استفاده از تواناییهای هنرمندان ایرانی تختگاه خود را به همان لطف و زیبایی بیاراید. از باب نمونه می‌توان از باغهای متعددی یاد کرد که به فرمان وی در اطراف و نواحی سمرقند احداث شد. نامهایی که برای این باغها انتخاب کردند برابر اسامی باغها و بستانهای اطراف شهرهای ایران به‌ویژه شیراز بود. اگرچه همه باغهای شیراز بعدها در زمان کریمخان زند مرمت شد، یقیناً همه آنها پیش از سال ۷۸۹ق، مقارن با اولین حمله تیمور به شیراز، وجود داشته است. گمان می‌رود که تیمور فضای دلکش و فرح‌فزای شیراز را پسندیده و فرمان داده بود باغهایی به همان اسامی که در شیراز دیده بود در اطراف سمرقند احداث کنند:^{۱۱}

از آن جمله چهار باغ در شیراز وجود دارد که هنوز به اسامی قدیم تاریخی معروف است: اوّل باغ تحت قراچه، دوّم باغ جهان‌نما، سوّم باغ دل‌گشا، چهارم باغ ارم. در *ظفرنامه* آمده است که تیمور در یورش اوّل خود به شیراز در باغ تحت قراچه منزل گزید. (*ظفرنامه* ج ۱ ص ۴۳۷). و نیز در همان کتاب است که امیر در راه مابین سمرقند و شهر کش در هفت فرسخی سمرقند باغی در سر کوه بنا کرد و آن را به نام تحت قراچه موسوم ساخت (همان، ج ۲، ص ۱۱۳).^{۱۲}

هنرهای صنایع

تیمور را عادت بر این بود که بعد از اتمام هر جنگی و فتح هر بلادی و انجام هر سفری، هنگام بازگشت به سمرقند برای رفع ملال و خستگی بساط جشن و سرور می‌گسترانید و همراه با امرا و درباریان و فرزندان چند صباحی به عیش و عشرت می‌پرداخت. وی مکان ویژه‌ای را به برگزاری این‌گونه مجالس اختصاص داده بود و بیشتر بزمهای خود را که غالباً با جشن عروسی خود یا یکی از فرزندان و نوادگانش همراه بود، در این محل برگزار می‌کرد. منابع تاریخی مختلف، از جمله *روضه‌الصفاء* میرخواند و *زبدة التواریخ* حافظ ابرو، نام این محل را «کان‌گل» یاد کرده‌اند. «کان‌گل» مرغزار خوش آب‌وهوا و سرسبز و وسیعی در حوالی سمرقند بوده که با مناطق اطرافش تقریباً به میزان ده فرسنگ وسعت داشته است.^{۱۳} این ناحیه را هنگام جشنها مطابق دستور آذین می‌بستند و در آنجا تختها و خیمه‌های بسیاری برای تیمور و درباریان، هریک به فراخور شأن و جایگاهشان، برپا می‌داشتند. حافظ ابرو در توصیف یکی

از مجالس بزم تیمور از خیمه‌ها و سایبانها و سرپرده‌های ابریشمین و تختهای زرد و تفره‌ای که با خوشه‌های لعل و مروارید مرصع و مزین شده بود سخن می‌گوید^{۱۴} و از حضور صنعتگران و هنرمندانی از قوما و سرزمینهای مختلف در آنجا خبر می‌دهد:

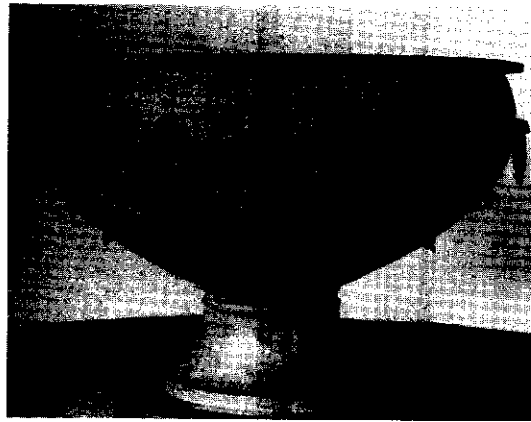
صنّاع و مُحترفة هر اقلیم به موجب رسم و طریقه مملکت خود فوج فوج تعبیه‌های گوناگون بسته و چهارطاقها زده و مجموع را به دیبای روم و زریفت چین بیاراسته، مُکلات مرصّعات و نفایس اقمشه و غریاب اسلحه هر دبار آویخته و انواع لعبها و شعبده‌ها به کار برده.^{۱۵}

ابن‌عرب‌شاه هم در وصف بزم عروسی الغیبیک، فرزند شاهرخ، که تیمور در ربیع‌الاول سال ۸۰۷ ق برپا کرده بود، از تلاش صنعتگران و هنرمندان برای هرچه با شکوه‌تر شدن جشن یاد می‌کند:

مردم شهر آنچه را از زینت و اسباب تجمل آماده کرده بودند در برابر آن سرپرده پیش چشم نهادند و هر دسته از پیشه‌وران و ارباب صنایع در صنعت و پیشه خاص خود نهایت کوشش و هنر به کار بردند، حریربافان سواری جنگی از حریر بیرداختند و اسباب نبرد وی را از تیر و کمان و شمشیر و تمام پیکرش را حتی ناخن و مژگان از برنیاں بساختند و در جایگاه خویش قرار دادند؛ کتان‌بافان متاره‌ای بلند و استوار با پیکری به لطافت حور و قامتی به ارتفاع قصور بساختند و در آن بزم بهشت‌آیین برافراشتند و آن به نیکویی چنان بودی که بیننده به دیدنش از رفتار فروماندی و به بلندی آن را درفش ستارگان می‌خواندند. همچنین سایر صاحبان صنایع از رنگ‌رزان و آهنگران و کفش‌دوزان و کمانگران و حقه‌بازان و شعبده‌سازان هنر خویش بنمودند.^{۱۶}

بدین ترتیب می‌توان تصور کرد که در جشنها و مجالس بزم تیمور فرصتی برای هنرنمایی در اختیار هنرمندان و استادان صنایع مستظرفه قرار می‌گرفته است. در اینجا باید از هنرمند فلزکاری به نام عبدالعزیز بن شرف‌الدین تبریزی یاد کرد که در سال ۸۰۱ ق قدح بزرگی از مفرغ برای مسجد شهر ترکستان ساخت. این قدح مفرغی که از نمونه‌های بسیار نادر آثار فلزکاری به‌جای‌مانده از دوره تیموری است، هم اکنون در موزه ارمیناژ سن‌پترزبورگ نگهداری می‌شود (ت ۱).^{۱۷} ظرف فلزی دیگری نیز با امضای استادکاری اصفهانی به نام حسن بن علی بن حسن بن علی با تاریخ ۷۷۶ق وجود دارد که پیش از

۱. عبدالعزیز بن شرف‌الدین تبریزی، قدح مفرغی، ۸۰۱ق/ ۱۳۹۹م، ساخته به فرمان تیمور برای مسجد شهر ترکستان، موزه دولتی ارمیتاژ، سن پترزبورگ.



تصرف شهر اصفهان و صدور فرمان امیر تیمور برای اعزام صنعتگران اصفهانی به سمرقند ساخته شده است. همین امر احتمال ساخته شدن این ظرف به دستور تیمور را کاهش می‌دهد.^{۲۳}

گزارش «کلاویخو» سفیر اسپانیا از ضیافت با شکوهی که تیمور به مناسبت ورود سفرای خارجی برپا ساخته بود اطلاعات دیگری از کیفیت هنر فلزکاری در دیار او به دست می‌دهد:

در وسط خیمه امیر و مقابل پرده‌گاه ورودی روی صندوقی دراز و بلند تا حد سینه فرد ایستاده، همانند میز بساط غذاخوری، جامها و بشقابها و دیسها نهاده شده بود؛ و آن‌ها از طلا با تزئینات میناکاری و ترصیعات جواهری تعبیه گردیده بود. تمامی سطح و دیوارهای صندوق با کنگره‌های مینایی سبز و آبی و دالبرها زینت یافته و به جواهرات و مرواریدهای درشت مرصع گردیده بود، با تخمه جواهری به اندازه گردویی کوچک در مرکزشان که رنگ خیره‌کننده‌ای هم نداشت. درجه‌ای جانبی راه را به داخل صندوق می‌گشود که بر بود از ظروف نوشیدنی، مشتمل بر شش تنگ طلایی با کنده‌کاری زیبا و مزین به دانه‌های مروارید و سنگهای قیمتی و در کنار آنها شش جام گرد زرین با همان‌گونه زینت‌کاریهای یادشده.^{۲۴}

معماری

اشتیاق تیمور به ساختن بناهای جدید و تعمیر بناهای گذشته در متون تاریخی بارها به تأیید رسیده است و مورخان جزئیات ساخت و سازهایی را که با نظارت تیمور انجام پذیرفته به دفعات تشریح کرده‌اند. تیمور بهترین و کارآمدترین مهندسان و معماران را از سرزمینهای فتح‌شده با خود همراه می‌کرد و به سمرقند می‌آورد و دائماً ایشان

را به کار احداث و مرمت ابنیه می‌گماشت. شرف‌الدین علی یزدی در «ذکر احداث باغ دل‌گشای و عمارت قصر فرح‌فزای» بیان می‌کند که معماران و مهندسان توانمندی که تیمور از شرق و غرب به پایتخت خود آورده، باغی با طرح مربع ساخته‌اند که هر ضلع آن ۱۵۰۰ گز طول دارد و در هر یک از این اضلاع دروازه‌ای تعبیه کرده‌اند و سقف آن را با طاقهای مقرنس و انواع کاشی و غیر آن آراسته‌اند و در چهار سوی باغ چهار برج مرتفع کاشی‌کاری شده ساخته‌اند. صحن محوطه این باغ با گذارهای مربع‌شکل و چمن‌کاریهای به اشکال مسدس و مثلث قسمت‌بندی کردند. پس از آن تیمور فرمان داد تا در حاشیه گذارها درخت سفیدار بکارند و اطراف چمن‌کاریهای مسدس و مثلث‌شکل را هم با اقسام درختان میوه و انواع گل و بوته بیاریند.^{۲۵}

کلاویخو، سفیر پادشاه اسپانیا، هم هنگام بازدید یکی از کاخهای تیمور از بسیاری اتاقهایی که همه با کاشیهای زرین و آبی زینت‌یافته اظهار شگفتی کرده و مهارت در ترکیب‌بندی این کاشیها را چنان دانسته است که حتی استادان طراز اول پاریس با همه شهرتشان به زیبایی آن معترف خواهند شد. وی سپس از استادانی سخن می‌گوید که با درجات مختلف مهارت در آنجا مشغول آرایش و تزئین این ساختمانها بوده‌اند.^{۲۶}

شاید بتوان مهم‌ترین اقدام عمرانی تیمور را احداث مسجد جامع سمرقند دانست. وی که پس از فتح و غارت دهلی به ثروت و غنایم هنگفتی دست یافته بود، در بازگشت از آن دیار به سمرقند دستور ساختن این مسجد را صادر کرد. طبق گفته میرخواند در تاریخ *روضه‌الصفاء* بنای این مسجد را در روز یکشنبه چهارم ماه رمضان سال ۸۰۱ق طرح‌ریزی کردند و دو‌یست تن از استادان سنگ‌تراش آذربایجان و فارس و هندوستان مشغول به کار شدند و پانصد تن دیگر در کوهها به بریدن سنگ اشتغال داشتند و نودوپنج زنجیر فیل را که از هندوستان به سمرقند آورده بودند، برای حمل و نقل آلات و اسباب به کار گماشتند.^{۲۷} میرخواند افزوده است:

خود تیمور در سر عمارت حاضر می‌شد و اکثر اوقات در مدرسه خام و خاتقاه تومان‌آغا که در نزدیکی مسجد بود می‌گذرانید. چهارصدوهشتاد ستون از سنگ تراشیده آماده کردند که طول هر یک هفت گز بود و فرشها و



ت ۲ و ۳. کمال‌الدین
بهراد امنوب به،
ساختن مسجد جامع
سمرقند، دو صفحه
روبرو از نسخه
ظفرنامه، ح ۸۹۰ و.
مأخذ تصویر: Babari.
Bihzad, p. 78, 79



خبر می‌گرفت. وی با تشویق و تحسین گروهی که کار را بیشتر پیش برده بودند و تنبیه و توبیخ کسانی که کم‌کاری کرده بودند، بین آنان رقابت ایجاد می‌کرد تا زمینه پیشرفت هرچه سریع‌تر کار را فراهم آورد.^{۳۱}

موسیقی

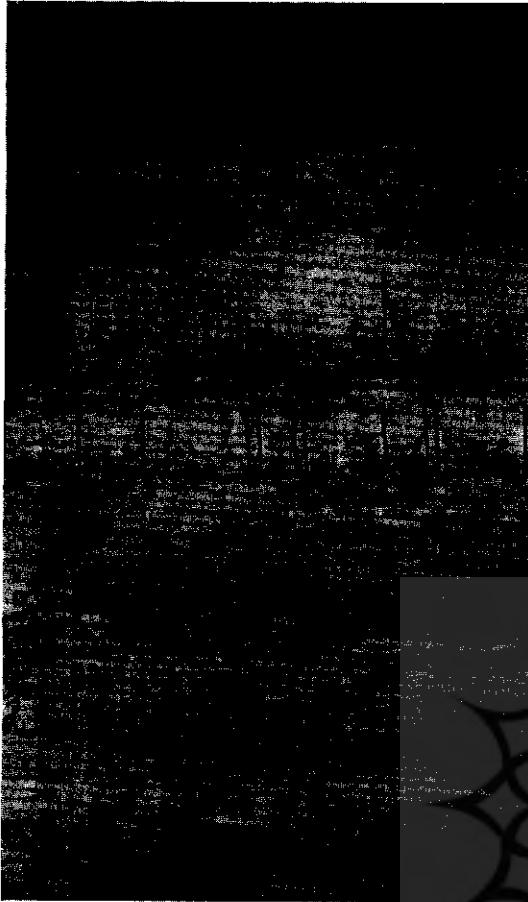
حضور موسیقی‌دان برجسته‌ای همچون عبدالقادر مراغی در دربار تیمور گویای اهمیت و اعتباری است که برای موسیقی و موسیقی‌دانان قایل بوده است.

همچنین قدر و منزلت موسیقی‌دانان در این دوران را می‌توان از نحوه خطاب قرار دادن خواجه عبدالقادر مراغی در یکی از رقع‌های رسمی تحت عنوان «صورت نشان امیر تیمور که در باب سفارش خواجه به اهل سمرقند» به انشای مولانا شمس‌الدین منشی نگاشته شده است، دریافت. در این رقع که خطاب به «فضلی آفاق و فصحای عصر علی‌الاطلاق به تخصیص افاضل و اکابر سمرقند» نگاشته شده است، خواجه عبدالقادر مراغی با عناوینی چون «مؤلف نعمات طیبیه و مصنف تألیفات

سقفها نیز از تخته‌سنگهای تراشیده برد و ارتفاع مسجد تا سقف قریب نه گز بود. چهار منار، در هر گوشه‌ای ساخته شد و در بزرگ آن را از هفت جوش^{۳۲} درست کردند. گرداگرد دیوارها و گرد طاقها با کتیبه‌ای از سنگ تراشیده زینت یافته بود و در آن سوره کُف و آیات دیگر قرآن را نوشته بودند.^{۳۳} (ت ۲ و ۳)

شش سال پس از این، یعنی در سال ۸۰۷ق که تیمور از یورش هفت‌ساله خود به ایران فارغ شد و به سمرقند مراجعت کرد، هنگامی که گذارش به مسجد جامع افتاد، دریافت که ایوان و درگاه آن را کوتاه‌تر از ایوان و درگاه مدرسه سرای ملک‌خاتم (همسر تیمور)، در مقابل همین مسجد، ساخته‌اند. از آنجا که هر دوی این بناها را دو معمار به نام خواجه محمود داوود و محمد جلد ساخته بودند، به امر تیمور ایشان را در مرغزار کان‌گل به دار آویختند.^{۳۴}

ظاهراً تیمور هنگام ساختن هر عمارتی آن را به چند بخش تقسیم می‌کرد و کار نظارت بر هر بخش را به یکی از امرا و زیردستان می‌سپرد و خود نیز مدام از پیشرفت کار



ت ۴. رحل و جایگاه
فراقی که به دستور
تیمور و در زمان التیبیک
در حیاط مسجد جامع
سمرقند بنا بازسازی شد،
ح ۸۱۱-۸۵۲ ق.
ت ۵ (چپ بالا و صفحه
بعد راست بالا). پشت و
روی يك لث از مصحف
بزرگی که احتمالاً برای
تیمور خوشنویسی شده
است.

مستقر به مستطرفة» نامیده شده است و در آن به صراحت
بدین نکته اشاره شده است که «تشیهر مآثر و فضایل
چنین مستعدان بر سلاطین روزگار و خواقین رفیع مقدار
واجب بود»، همچنین «مقصود از این سیاق شرح خصال
حمیده و کمالات سدیدة جانب [جناب؟] مولانا اعظم
قدوة الفصحاء فی العالم اوجد زمان نادره جهان» عبدالقادر
مراغی ذکر شده است.^{۳۲}

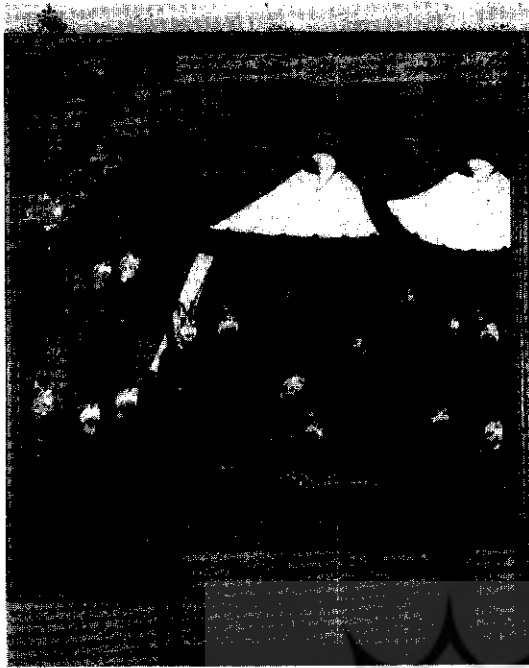
چنین روایت می‌کند:

رامشگران خوش‌الحان، اوتار عشرت‌آثار شدرغو و
تبیغان نواخته و نغمه‌سرایان شیرین‌زبان از جمله ایشان
خواجه عبدالقادر ماهر که از نوادر زمان و یگانه دوران
است به آهنگ عود و چنگ زمزمه عاشقانه این ترانه
در عالم انداخته:
که از فر و اقبال صاحب‌قران
جهاندار جم‌حشمت کامران
همیشه جهان باد در خُرَمی
کزو مُلك نوشد می بی‌غمی^{۳۸}

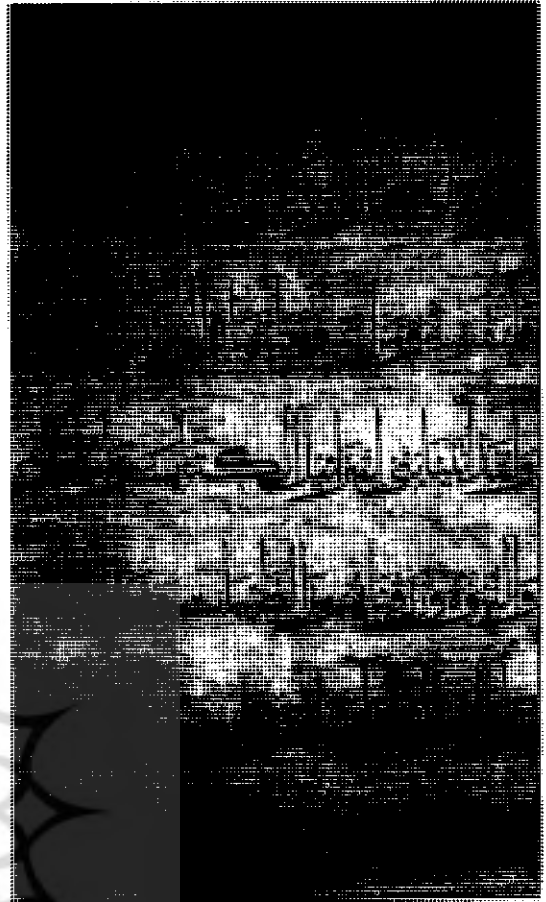
اخبار دیگری که از برخورد تیمور با موسیقی‌دانان
در تواریخ ضبط شده مربوط به زمانی است که به وی خبر
رسید فرزندش میران‌شاه در آذربایجان بر اثر سقوط از
اسب و اختلال دماغی که بر او عارض شده از اداره امور
بازمانده و به ضایع کردن اموال و کشتن و آزردن افراد
می‌پردازد و غالب اوقات در مجالس عیش و عشرت به
سر می‌برد.^{۳۹} تیمور با شنیدن این خبر سخت برآشفته و

این استاد موسیقی‌شناس که پیش از آن در دربار آل‌جلایر
به‌ویژه سلطان حسین و سلطان احمد جلایری به سر برده
بود،^{۳۳} پس از فتح بغداد به دست تیمور و گریختن سلطان احمد
به دمشق که در رمضان سال ۷۹۵ ق روی داد، به همراهی
گروهی دیگر از هنرمندان ساکن بغداد به سمرقند فرستاده
شد.^{۳۴} به گفته مورخان، از آن پس خواجه عبدالقادر در
مجالس بزم متعددی در حضور تیمور به نوازندگی موسیقی
و خوانندگی پرداخت؛ از آن جمله در جشنی که تیمور
در سال ۷۹۹ ق به مناسبت عروسی خود و دختر خضر
خواجه اغلان (حاکم مغولستان) بر پا کرده بود، در جمع
موسیقی‌دانانی که به نواختن سازهایی همچون «شدرغو»^{۳۵}
و «تبیغان»^{۳۶} و عود و چنگ می‌پرداختند، خواجه عبدالقادر
هم حضور داشت.^{۳۷}

شرف‌الدین علی یزدی هم در توصیف یکی از
مجالس بزم تیمور، نوازندگی و خوانندگی این هنرمند را



ت ۶: عبدالهی
(منسوب، امیر در
خواب، تکمیل شده در
بغداد به سال ۷۹۸ق،
موزة توب قایی سرای،
استانبول.



می نویسد:

چون تیمور ندمای میران شاه را گرفت و به قتل ایشان امر کرد، عبدالقادر فرصت یافته بگریخت و پس از مدتی در لباس قلندران نزد تیمور رفت و چون تیمور او را دید، عبدالقادر قرآن خواندن آغاز کرد. تیمور از حالت او در تبسم شد و گفت: «ابدال ز بیم جنگ در مصحف زد» و او را رعایت و نوازش کرد.^{۴۲}

به غیر از افرادی که نام آنها ذکر شد، نوازندگان و خوانندگان بسیار دیگری هم که از اقوام و ممالک مختلف به دربار تیمور راه یافته بودند در مجالس او به هنرنمایی می برداختند. حافظ ابرو در *زبدة التواریخ* از حضور این افراد یاد می کند:

مطربان خوشالمان و مغنیان شیرین زبان به طریقه فرس و ترتیب عجم و قاعده عرب و یوسون^{۴۳} ترک و ابالفوی^{۴۴} مغول و سیاق آلتای^{۴۵} و رسم ختای به ساز نواختن و غنا ساختن و نقش پرداختن مشغول گشته آواز و سرود به چرخ چنبری رسانید[ند].^{۴۴}

خوشنویسی

هرچند امیر تیمور به ظاهر بی سواد بود و هیچ اقدامی برای ایجاد کتابخانه و کارگاه کتاب آرایی نکرد،^{۴۷} به نقل قاضی میر احمد منشی در *گلستان هنر*، خوشنویس مشهوری به نام عمر اقطع در دوره فرمانروایی او می زیست که دست

با سپاهی به سوی تبریز شتافت و در اولین اقدام خود دستور قتل عده ای از ملازمان میران شاه را صادر کرد، که در میان آنها چند تن از استادان شعر و موسیقی هم بودند. خواندمیر در *تاریخ حبیب السیر* نامی استادان هنرمندی را که در هشتم محرم سال ۸۰۲ ق به دار آویخته شدند، چنین ذکر می کند:

مولانا محمد کاخکی که با وجود تبحر در علوم مقول و منقول در شیوه نظم و نثر و جد و هزل از فضلی زمان ممتاز بود و استاد قطب الدین نابی و حبیب عودی و عبدالمؤمن گوینده که هر یک در فن موسیقی و ادوار در زیر گنبد دوار شبیه و نظیر نداشتند گرفتار شدند.^{۴۰}

فصیحی خوانی صاحب کتاب *مجمعل فصیحی* به این جمع موسیقی دان، نام استاد اردشیر چنگی را نیز اضافه می کند.^{۴۱}

به روایت برخی منابع، گویا خواجه عبدالقادر مراغی هم در این ماجرا به مرگ محکوم شده بود که ظاهراً موفق به فرار شد و بعدها تیمور او را بخشود. میرخواند

راست نداشت و با دست چپ چنان خط زیبایی می‌نوشت که «دیده اولوالبصار در آن خیره و عقل اولوالالباب از مشاهده آن طیره می‌گشت».^{۴۸}

این خوشنویس نسخه‌ای از قرآن مجید را به خط غبار به اندازه‌ای کوچک و کم‌حجم تحریر کرده بود که در زیر نگین انگشتری جای می‌گرفت. هنگامی که این نسخه را به هدیه نزد تیمور برد، وی به دلیل اینکه کلام الهی را کوچک و حقیر ساخته است بدان التفاتی نکرد و آن را نپسندید. استاد خطاط این بار نسخه‌ای از قرآن را در نهایت بزرگی نگاشت، چنان‌که طول هر سطر آن به بیش از یک ذرع می‌رسید. پس از اتمام و تذهیب و تجلید، آن را با جرخ دستی برای تیمور فرستاد. وقتی که تیمور از این امر آگاهی یافت، با گروهی از علما و امرا و نزدیکان به استقبال مصحف رفت و این بار عمر اقطع را احترام کرد و نواخت.^{۴۹} آن گاه به دستور وی رحل بزرگی چنان‌که بتواند آن مصحف حجیم را در خود جای دهد از سنگ تراشیدند و در حیاط مسجد جامع سمرقند نصب کردند. این رحل بعدها به امر الغیبیگ، نوه تیمور، بازسازی شد (ت ۴ و ۵).^{۵۰}

نقاشی

از وضع نقاشی در دربار تیمور اطلاع چندانی در دست نیست؛ اما گفته‌اند در میان هنرمندانی که تیمور از بغداد به سمرقند کوچانید، نقاشی به نام استاد عبدالحی هم حضور داشت. این نقاش پایه‌آستانی را به حدی رسانیده بود که بعد از وفاتش همه استادان نقاشی در سمرقند از شیوه کار او پیروی کردند. وی آثاری از خود به جای گذاشت که بعدها در شکل‌گیری مکتب نقاشی هرات مؤثر واقع شد (ت ۶).^{۵۱}

با آنکه هیچ نمونه مستندی از نقاشی این دوره در دست نیست، به روایت ابن عرب‌شاه، تیمور در بعضی از کاخها مجالس خویش را به تصویر می‌کشید و به نقاشان امر می‌کرد چهره‌اش را گاهی خندان و زمانی خشمگین نقش کنند. ابن عرب‌شاه می‌نویسد:

میدانهای کارزار، مجالس محاصره و مصاحبه با پادشاهان و امرا و سادات و علما، زمین‌بوسی سلاطین در پیشگاه او، رسیدن پیشکشها و خدمتانه‌ها از اقطار جهان به حضور وی، وقایع سند و دشت و دیار عجم، چگونگی

پیروزی و هزیمت دشمنان، صورت فرزندان و نوادگان و فرماندهان و سربازان، مجالس شادکامی با جامهای باده و ساقیان و رامشگان و زنان و بانوان و آنچه مر او را در همه عمر از حوادث دوران در ممالک دیگر روی داده و اتفاق افتاده، بدون بیش‌و کم مصور داشته که هر کس دورادور احوال وی شنیده، از نزدیک نیز ببیند.^{۵۲}

سایر هنرمندان

بر اساس شواهد موجود به جز اینها بسیاری هنرمندان دیگر هم در رشته‌های گوناگون در دربار تیمور فعالیت کرده‌اند که ابن عرب‌شاه نام چند تن از ایشان را ثبت کرده است: عبداللطیف دامغانی و مولانا اسدالدین شریف، حافظ حسینی، محمود محرق خوارزمی، جمال‌الدین احمد خوارزمی و عبدالقادر مراغی از استادان علم تجوید و قاریان قرآن و خوش‌آوازان بودند. سیدخطاط ابن بندگیر، عبدالقادر مراغی و تاج‌الدین سلمانی به خوشنویسی و کتابت شهرت داشتند. حاج محمد حافظ شیرازی و حاج علی شیرازی از زرگران ممتاز معرفی شده‌اند. از شخصی به نام آلتون هم یاد شده است که در حکاکی درجه مهارت را به حدی رسانیده بود که بر روی نگین و یشم و عقیق خطی زیباتر از یاقوت نقش می‌کرد. از موسیقی‌دانان مشهور هم به غیر از خواجه عبدالقادر، به پسر او صفی‌الدین و دامادش نسرین و همچنین قطب موصلی و اردشیر چنگی اشاره شده است.^{۵۳} ابن عرب‌شاه افزوده است:

و این جماعت که نام بردم از کسانی بودند که نامشان به خاطر داشتم و خود آنان را می‌شناختم. و اما کسانی که نمی‌شناختم و یا می‌شناسم و نامشان به خاطر ندارم، بیش از آن‌اند که به شمار آید. حاصل امر آنکه تیمور به هر طایفه‌ای که بگذشت، خلاصه آنان را به سمرقند گرد آورد و در آن شهر از اهل هر هنری شگرف و دانای هر صنعتی عجیب آن را که بر دیگران برتر و استادتر بود فراهم آورد.^{۵۴}

نتیجه

از آنچه گفته شد، نتایج زیر را می‌توان استنباط کرد:

۱. هرچند تیمور با عطش سیری‌ناپذیر خود به قدرت، بیشتر آیام حیاتش را در جنگ و ستیزه‌هایی سیری کرد که حاصلی جز قتل و ویرانگری نداشت، به مدد ذکاوت ذاتی خود دریافته بود که بخش مهمی از دوام و بقای اقتدارش

در گرو توجه به هنر و حمایت از هنرمندان است. وی که از سویی با رفتار ناشایست خود گناه و بی‌گناه موجبات آزار و حتی نابودی هنرمندان را فراهم می‌کرد، از سوی دیگر با متمرکز کردن آنان در سمرقند و صرف هزینه بسیار، بستر مناسبی برای ظهور و بروز تواناییهای آنان پدید آورد.

۲. گروهی از فرزندان و نوادگان تیمور که در محیط پر رونق سمرقند و تحت تأثیر هنرمندان به افرادی فرهنگ‌دوست و حتی هنرمند تبدیل شده بودند، بعدها هنگامی که خود به تحت سلطنت نشستند، سیاست هنرپروری را با وسعت بیشتر در پیش گرفتند. آنان که در زمان حکومت تیمور بارها شاهد جنایات وحشیانه و ویرانگرانه او بودند، در دوره حکومت خود صلح‌جویی و آرامش‌طلبی پیشه کردند و با حمایت هرچه بیشتر از اهل فرهنگ و هنر، در مقام جبران خسارت گذشته برآمدند.

۳. در قالب اجتماع بزرگی که از هنرمندانی با فرهنگها و آداب و رسوم مختلف شکل گرفته بود، فرصتی برای تعامل و تبادل اندیشه میان ایشان فراهم گشت؛ به طوری که هر یک با ارائه آثار خود دیگران را از هنر خویش متأثر می‌ساخت. علاوه بر آن، آثاری که این هنرمندان از خود به جای گذاشتند سرمشق و الگویی برای هنرمندان نسلهای بعد شد که شکوفایی بیش از پیش هنر را در پی داشت. بدین‌سان حرکت به سوی رستاخیز عظیم فرهنگی و هنری که بعدها در زمان حکومت فرزندان و نوادگان تیمور و با انتقال پایتخت به هرات روی داد، آغاز شد. □

کتاب‌نامه

آن، ج. «فلزکاری»، در: ر. دبلیو. فربه (و.)، *درباره هنرهای ایران*. ترجمه پرویز مرزبان، تهران، فرزان روز، ۱۳۷۲.

ابن عربشاه. *زندگانی شگفت‌آور تیمور*. ترجمه محمدعلی نجفی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.

اسعدی، هومان. «حیات موسیقایی در دوران تیموریان: از سمرقند تا هرات»، در: *ماه‌پور*، ش ۱۴ (زمستان ۱۳۸۰)، ص ۲۵ تا ۵۱.

_____ «مطالعه سازشناختی در رسالات و نگاره‌های موسیقایی تیموری»، در: *ماه‌پور*، ش ۲۴ (تابستان ۱۳۸۳)، ص ۹۸ تا ۶۱.

براون، ادوارد. *تاریخ ادبی ایران*، جلد ۳: *از سعدی تا جامی*. ترجمه و تحشیه علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۷.

حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله. *زبده التواریخ*. مقدمه، تصحیح و تعلیق از سیدکمال حاج‌سیدجوادی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۲.

خوافی، فصیح احمد بن جلال‌الدین محمد. *مجموعه قصصی، تصحیح و تحشیه*

محمود فرّح، مشهد، کتابفروشی باستان، ۱۳۳۹.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی. *تاریخ حبیب‌السریر*. تصحیح زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲، ج ۳.

دهخدا، عنی‌اکبر. *لغت‌نامه دهخدا*. تهران، دانشگاه تهران.

سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. *مطلع سعدین و مجمع بحرین*. به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۳، ج ۱.

سودآور، ابوالعلاء. *هنر دربارهای ایران*. ترجمه ناهید محمد شیرانی، تهران، کارنگ، ۱۳۸۰.

شرویدر، اربک. «سرآمدان نقاشی ایران: احمد موسی و شمس‌الدین»، در: *شیلار*. کنبای (و.)، *دوازده رخ: یادنگاری دوازده نقاش نادره کار ایران*. ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۷۷.

کلاویجو. *سفرنامه کلاویجو*. ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.

معین، محمد. *فرهنگ فارسی*. امیرکبیر، ۱۳۶۰.

منشی قمی، قاضی میراحمد. *گلستان هنر*. تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.

میرجعفری، حسین. *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان*. تهران، سمت، و اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۱.

میرخواند، محمد بن خاوندشاه بلخی. *روضه‌الصفاء*. تهذیب و تلخیص عباس زریاب، تهران، علمی، ۱۳۷۵.

نظری، معین‌الدین. *منتخب التواریخ*. تصحیح زان اوین، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۳۶.

یزدی، شرف‌الدین علی. *ظفرنامه*. تصحیح و اهتمام محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶، ج ۲.

Bahari, Ebadollah. *Bihzad: Master of Persian Painting*. Foreword by Annemarie Schimmel, London and New York, I. B. Tauris Publishers 1996.

پی‌نوشتها

۱. ادوارد براون، *تاریخ ادبی ایران*، جلد ۳: *از سعدی تا جامی*، ص ۲۴۰.
۲. *ظفرنامه نظام‌الدین شامی*. *ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی*، *زبده التواریخ* حافظ ابرو، *روضه‌الصفای میرخواند*، *حبیب‌السریر* خواندمیر از جمله این کتابهاست.
۳. زیرکی
۴. تجربه
۵. بزرگ داشتن
۶. حافظ ابرو، *زبده التواریخ*، ج ۱، ص ۱۵.
۷. شرف‌الدین علی یزدی، *ظفرنامه*، ج ۲، ص ۵.
۸. پیشه‌وران و صنعتگران
۹. حافظ ابرو، همان، ج ۱، ص ۳۲.
۱۰. حسین میرجعفری، *تاریخ تیموریان و ترکمانان*، ص ۲۱.
۱۱. معین‌الدین نظری، *منتخب التواریخ*، ص ۲۸۸.
۱۲. حافظ ابرو، همان، ج ۲، ص ۵۵۱.
۱۳. مری باز شکاری، نگاه‌دارنده باز، همچنین برزیگر و کارگر

- کشاورزی (فرهنگ معین، ذیل «بازدار»).
۱۴. ابن عرب‌شاه، زندگانی شکفت‌آور تیمور، ص ۱۶۵.
۱۵. ادوارد براون، همان، ص ۴۷۲.
۱۶. همان، پانوشت ص ۴۶۰ و ۴۵۹ از علی‌اصغر حکمت.
۱۷. همان‌جا.
۱۸. حافظ ابرو، همان، ج ۲، ص ۱۰۲۷.
۱۹. همان‌جا.
۲۰. همان، ص ۱۰۲۸ و ۱۰۲۷.
۲۱. ابن عرب‌شاه، همان، ص ۲۱۹.
۲۲. آلن، «فلزکاری»، ص ۱۸۲.
۲۳. همان‌جا.
۲۴. نقل شده در آلن، همان‌جا.
۲۵. شرف‌الدین علی یزدی، همان، ج ۲، ص ۱۳.
۲۶. کلاویخو، سفرنامه کلاویخو، ص ۲۱۴.
۲۷. میرخواند، روضه‌الصفاء، ص ۱۰۹۰.
۲۸. یا «طالبقون»: آلیازی مرکب از هفت فلز.
۲۹. میرخواند، همان، ص ۱۰۹۱ و ۱۰۹۰.
۳۰. همان، ص ۱۱۱۹ و ۱۱۱۸.
۳۱. کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۱، ص ۱۱۲.
۳۲. هومان اسعدی، «حیات موسیقایی در دوران تیموریان: از سمرقند تا هرات»، ص ۲۷.
۳۳. همان‌جا.
۳۴. میرخواند، همان، ص ۱۰۶۴.
۳۵. نوعی ساز زهی دارای چهار وتر که بیشتر نزد اهالی ختای رایج بوده است. نک: اسعدی، «مطالعه ساز شناختی...».
۳۶. احتمالاً یاتوغان، نوعی ساز زهی که در میان اهل ختای رواج داشته است. نک: همان‌جا.
۳۷. میرخواند، همان، ص ۱۰۷۷.
۳۸. شرف‌الدین علی یزدی، همان، ج ۲، ص ۱۲.
۳۹. خواند میر، تاریخ حبیب‌السیر، ص ۴۸۲.
۴۰. همان، ص ۴۸۲.
۴۱. فصیحی خوافی، مجمل فصیحی، ص ۱۴۳.
۴۲. میرخواند، همان، ص ۱۱۶۷.
۴۳. عادت و رسم و طریقه استعمال (فت‌نامه دهخدا، «ذیل یوسون»).
۴۴. معنای واژه پیدا نند.
۴۵. رشته کوهی عظیم در آسیای مرکزی و آن به آلتای مغول و آلتای روس تقسیم می‌شود (فت‌نامه دهخدا، ذیل «آلتائی»).
۴۶. حافظ ابرو، زبدة التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۲۸.
۴۷. ابوالعلاء سودآور، هنر دربارهای ایران، ص ۵۸.
۴۸. قاضی میراحمد منشی قمی، گلستان هنر، ص ۲۵.
۴۹. همان‌جا.
۵۰. ابوالعلاء سودآور، همان، ص ۶۰.
۵۱. اریک شرویدر، «سرآمدان نقاشی ایران احمد موسی و شمس‌الدین» به نقل از «دیباچه دوست محمد بر مرقع بهرام میرزا».